

پژوهشی انتقادی بر دلایل اسلام‌شناسان غربی در مسئله عدم اصالت غیبت

محمد شهبازیان^۱

چکیده

اندیشمندان و پژوهشگران، همواره به بحث درباره غیبت (پنهان‌زیستی) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تاریخچه آن در میان شیعیان دوازده‌امامی، پرداخته‌اند. گروهی از پژوهشگران، به‌ویژه برخی اسلام‌پژوهان غربی، با استناد به ادعاهایی مانند: عدم شواهد از بیان غیبت در نیمه نخست قرن اول، عدم ذکر روایات غیبت پیش از قرن چهارم؛ به گونه‌ای که نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، تناقض در عبارات‌های مرتبط با این آموزه و اهتمام به نگارش در موضوع غیبت بعد از نعمانی، تلاش کرده‌اند این آموزه را برگرفته از ادیان و مذاهب گذشته و دلیلی بر انکار حجت‌الاهی پس از شهادت امام حسن عسکری ع معرفی کنند. این ادعاها، بدون توجه به منابع و متون اصیل شیعی مطرح شده و به نوعی تلاش برای مردود کردن اصالت و بنیان این مفهوم در آموزه‌های امامیه است. این نوشتار، با روشی توصیفی-تحلیلی، به بررسی برخی از شبهات اسلام‌پژوهان غربی پرداخته و با بهره‌گیری از گزاره‌های کهن و بررسی برخی اشتباهات اسلام‌پژوهان غربی در فهم متون به پاسخ در این زمینه اقدام کرده است. نتایج پژوهش‌گویای آن است که عدم تسلط به محتوای منابع کهن، برداشت موردی از آن منابع و عدم توجه به ترجمه درست و دقیق گزارش‌های روایی؛ این دسته از محققان غربی را دچار اشتباه کرده و برخلاف دیدگاه آنان، شواهد و قراینی از متون امامیه و غیر امامیه در اثبات اصالت غیبت در دوران ابتدایی قرن اول هجری وجود دارد.

واژگان کلیدی: اسلام‌شناسی، مهدویت، غیبت، امامت، مستشرقان.

مقدمه

بحث درباره «غیبت» (پنهان‌زیستی) امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الکریم و تاریخچه آن در میان شیعیان دوازده‌امامی، همواره مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است. گروهی از محققان، به‌ویژه برخی مستشرقان و اسلام‌پژوهان غربی، با استناد به ادعاهای ناقص و نادرست، تلاش کرده‌اند این آموزه را برگرفته از ادیان و مذاهب گذشته و راهی برای برون رفت از بن‌بست تعیین مصداق حجت‌الاهی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کنند. این ادعاها، بدون توجه به منابع و متون اصیل شیعی مطرح شده و به نوعی تلاش برای سست کردن اصالت و بنیان این مفهوم در آموزه‌های امامیه است.

مهم‌ترین اشکالات اسلام‌پژوهان غربی عبارتند از: عدم شواهد از بیان غیبت در نیمه نخست قرن اول، عدم ذکر روایات غیبت پیش از قرن، عدم اهتمام نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری به بحث غیبت، تناقض در عبارات‌های مرتبط با این آموزه و اهتمام به نگارش در موضوع غیبت بعد از نعمانی و لذا آنان تلاش کرده‌اند تا این آموزه را برگرفته از ادیان و مذاهب گذشته و دلیلی بر انکار حجت‌الاهی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کنند. با توجه به این‌که این شبهات اصل و اساس وجود حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الکریم را مورد هدف قرار داده و با استناد به آن، عدم اصالت مهدویت در اسلام را استفاده می‌کنند، تلاش بر این بوده که با روش توصیفی-تحلیلی به حل این مسئله پرداخته و گزارش‌هایی کهن و برگرفته از راویان غیر امامی ارائه گردد و در برخی از موارد به اشتباهات معنایی و ناروایی انتسابات به قدا اشاره گردد.

پیشینه تحقیق

این مسئله و پاسخ به آن‌ها، در میان محققان مورد توجه قرار گرفته و برخی از نگاشته‌ها چنین است:

مقاله: «اصالت و استمرار باورمندی به غیبت امام در دوران حضور امامان علیهم السلام» از مجتبی تاریخ‌پوردی و حسن طالقانی؛ نشر یافته در مجله علمی-پژوهشی تحقیقات کلامی، پاییز ۱۴۰۱ - شماره ۳۸؛ مقاله «غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه»، محمد کاظم رحمتی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۵؛ مقاله: «بازکاوی معناشناختی و تحلیل گستره مفهومی غیبت در آموزه

مهدویت»، نوشته خدامراد سلیمیان؛ مجله انتظار موعود؛ زمستان ۱۴۰۳ - شماره ۸۷؛ مقاله «بن‌مایه‌های غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریف در روایات»، مهدی غلامعلی، فصلنامه علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۸ - شماره ۵۳ و مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه‌های امیرمعتز پیرامون مهدویت»؛ که توسط عادل فاطمیان و سیدرضی موسوی گیلانی در فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۳۷. همچنین آقای محمود افتخارزاده در ترجمه و حاشیه‌های خود بر کتاب «بازخوانی تاریخ تشیع امامیه: غیبت و مهدویت»، از عبدالعزیز ساشادینا، جاسم حسین؛ به مسئله اصالت غیبت و پاسخ به شبهات منکران پرداخته‌اند.

هر یک از تحقیقات پیش گفته، قسمتی از مسئله را مطرح کرده و به جزئی از آن پرداخته‌اند؛ اما تمایز این نوشتار با دیگر تحقیقات صورت گرفته در توصیف بیش‌تر و تبیین ابعاد گوناگون انتقاد اسلام پژوهان غربی و همچنین افزون‌کردن دلایلی در نقد مدعیان عدم اصالت غیبت است.

این نوشتار، تلاش می‌کند با روشی توصیفی - تحلیلی - انتقادی، به بررسی برخی از شبهات اسلام پژوهان غربی پرداخته و با بهره‌گیری از گزاره‌های کهن و بررسی برخی اشتباهات اسلام پژوهان غربی در فهم متون به پاسخ در این زمینه اقدام کند.

مفاهیم

۱. غیبت

«غیبت»، اسم مصدر از ثلاثی مجرد ماده (غ ی ب) و به معنای ناپدیدشدن و پنهان شدن از دیدگان است. «غایب» به کسی گفته می‌شود که حاضر و ظاهر نیست (ر.ک: طریحی، ۱۴۰۳: ج ۲، ماده غیبت؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۴۵۴؛ زبیدی، ۱۳۰۶: ج ۳، ص ۱۴۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۰؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۳۳) و در اصل، درباره پنهان شدن خورشید، ماه و ستارگان به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۹۶). همچنین درباره کسی به کار می‌رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی‌شود (عسکری، ۱۴۱۲: ص ۶۳). برخی نیز گفته‌اند «غیبت» در لغت به معنای پنهانی شیء یا موجودی از چشم و



حواس ظاهری است. از این رو مقابل آن (ظهور) است نه (حضور) (سند، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۵۱۳). در معنای اصطلاحی، برای درک کامل مفهوم «غیبت» در مباحث مهدویت، لازم است به بیانات پرشمار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام مراجعه شود. در احادیث آنان، غیبت به عنوان دوره‌ای از زندگی مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف توصیف شده که از سال ۲۵۵ هجری آغاز شده است و تا زمان ظهور حضرت ادامه دارد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۴). در این دوره، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف به خواست پروردگار از دیدگان پنهان است و عدم شناخت شخص و مصداق حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف در میان مردم رخ می‌دهد (صدر، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۴). این غیبت به دو مرحله: «قصری» و «طولی»، توصیف شده است که به «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» مشهور است. غیبت صغرا بنا بر دیدگاه مشهور به ۶۹ سال پنهان‌زیستی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف اطلاق می‌شود که در این دوران سفیرانی خاص واسطه بین امام و مردم بودند. اما اصطلاح غیبت کبرا، به طور خاص به بخش دوم غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف مربوط می‌شود، که از سال ۳۲۹ هجری شروع شده است و همچنان ادامه دارد (سلیمیان، ۱۴۰۳: مدخل «غیبت»، ص ۳۱۵).

۲. اسلام شناسان غربی

عبارت‌های اسلام شناسی غربی^۱، مطالعات اسلامی غربی^۲، دین پژوهان غربی^۳ و مانند آن، یادآور عبارت شرق‌شناسی^۴ است که به پژوهشگران در این عرصه و با روش مرسوم در میان غربیان اسلام شناسان غربی اطلاق می‌گردد.

شرق‌شناسی به مطالعه و بررسی درباره ملت‌های شرقی در سرزمین‌های اصلی آن‌ها و در زمینه ریشه‌ها و شاخ و برگ‌های نژادی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و آثار باستانی، تاریخ و اساطیر، زبان و ادبیات، ادیان و مذاهب، آداب و رسوم و آنچه به ویژگی‌های زندگی یا تمدن آن‌هاست، تعلق دارد (الویری، ۱۳۸۱: ص ۱۵؛ ر.ک. زمانی، ۱۳۸۸: ص ۲۵ و انوری، ۱۳۸۱: ج ۴ ص ۲۶۷۴) در

-
1. western islamology
 2. western islamic studies
 3. western religious scholars
 4. orientalism

نگرش ابتدایی، «شرق شناسی» به معنای بررسی «شرق» توسط «غربیان» ظاهر می‌آید؛ اما در مرحله جدید مطالعات شرقی، این انحصار برداشته شد و شرقی‌ها نیز با توجه به رویکرد و روش و برنامه‌ای که غربی‌ها مشخص کرده‌اند، در شناخت شرق مشارکت یافتند (همان؛ رک: زمانی، ۱۳۸۸: ص ۳۱). بر این اساس، برخی از نویسندگان، مانند دکتر عبدالمنعم فؤاد، استاد عقیده در دانشگاه الازهر مصر و نویسنده کتاب «من افتراءات المستشرقین علی الاصول العقیده»، هر غیر مسلمانی را که به تحلیل اسلام پرداخته است، در زمره مستشرقان می‌دانند. فراتر از این، می‌توان گفت مسلمانان و شیعیانی که در تحلیل و تبیین متون و آموزه‌های اسلام، از روش غربیان پیروی نموده و ذهن خود را از برخی مبانی و پیش فرض‌ها خالی می‌کنند نیز در زمره صاحبان اندیشه در مطالعات اسلامی با تعریف شرق‌پژوهانه آن قرار می‌گیرند. از این رو مستشرقی مانند هارالد موتسکی^۱ می‌گوید:

مراد از پژوهش‌های غربی یا پژوهش‌های غیر مسلمانان این نیست که محققان این آثار همگی غربی یا غیر مسلمانند؛ مسئله اصلی فقط این است که اینان از سنت‌های تحقیق غربی پیروی می‌کنند (موتسکی، ۱۳۹۴: ص ۱۱، پاورقی).

البته باید توجه داشت که عمده فعالیت خاورشناسان محقق در زمینه فرهنگ اسلامی معمولاً در زمینه قرآن شناسی است و درباره مهدویت کتاب مستقلی نداشته؛ لکن در ضمن مباحث دیگر به آن پرداخته‌اند. از جمله خاورشناسانی که درباره مهدویت سخن گفته و در این باره کتاب مستقلی را نیز تألیف کرده، جیمز دار مستتر (۱۸۹۴-۱۸۴۹) است. وی از نادر خاورشناسانی است که بنا به دلایلی درباره مهدویت کتاب مستقل نوشته است (موسوی گیلانی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۶). بنابراین می‌توان گفت نخستین کسی که مأموریت یافت تا درباره مهدویت به تحقیق بپردازد، این شرق شناس یهودی تبار فرانسوی است (حکیمیان، ۱۳۹۷: ص ۵۲).

اکنون می‌توان گفت که امروزه در جوامع اسلامی و در ذهن عموم مخاطبان مسلمان (اعم از شیعه و سنی) این واژه متبادر با اسلام شناسی و مطالعات غربیان (به معنای عام آن و به معنای پژوهش درباره اسلام با روش و متد غربی‌ها) در مورد آموزه‌های اسلام تبادر به ذهن می‌کند

1. harald motzki

۱. ادعای عدم اصالت «غیبت» با استناد به وام‌گیری از ادیان گذشته و فرقه‌های انحرافی

برخی از مستشرقان معتقدند که نه فقط اعتقاد به آمدن موعودی اسلامی برگرفته از ادیان و مکاتب قبل از اسلام می‌باشد؛ بلکه آموزه‌های مرتبطی مانند غیبت نیز، در ادیان سابق ریشه دارد^۱ (ر.ک: دارمستتر، ۱۳۱۷: ص ۲۲).

امیر معزی غیبت را از موضوعات اصلی مهدویت شیعی دانسته و معتقد است که نخستین منبع برای این نوع از ادبیات کتاب «الغیبة» نعمانی است که اولین تک‌نگاشت درباره امام غایب است (امیر معزی، ۱۳۹۳: ص ۴۵۴). وی همچنین معتقد است که شیعیان دوازده امامی آن را از سایر نهضت‌ها و فرقه‌های شیعی، مانند واقفیه وام‌گرفته‌اند و دلیل این امر را مکتوبات تعدادی از واقفیه مانند حسن بن علی بطائنی در باب غیبت شمرده است (همان، ص ۴۸۲). تاکر نیز مفهوم غیبت را برگرفته از آرای غالبان و گروه‌هایی مانند سبائیه و مغیریه می‌داند (تاکر، ۱۳۹۷: ص ۶۲). هاینس هالم، منشأ آموزه غیبت را در قسمتی از کتابش به کیسانیه نسبت داده است و می‌نویسد:

در تغییر چهره اساطیری محمد بن حنفیه بود که انتظار شیعیان برای ظهور مهدی اولین بار شکلی نافذ به خود گرفت. این الگوی غیبت و رجعت امام راستین که توسط کیسانیه در آغاز قرن دوم هجری شکل گرفت، بعداً مورد قبول سایر شاخه‌های شیعه واقع شد و گسترش بیش‌تری یافت (هالم، ۱۳۸۵: ص ۵۰).

نیز در قسمتی دیگر منشأ آن را واقفیه دانسته است و می‌نویسد:

رساله‌های غیبت به قلم شیعیان دوازده امامی که از نمونه واقفیه سرمشق گرفته بود، از زمان غیبت امام دوازدهم مورد توجه بوده است، اما عقاید مربوط به غیبت مدتی طولانی به شکلی مبهم و به طور کلی مورد تردید باقی ماند (همان، ص ۸۹).

برنارد لوئیس نیز آن را برگرفته از آرا و تفکر مختار ثقفی می‌داند (لوئیس، ۱۳۶۳: ص ۳۴).

1. <http://www.iranicaonline.org/articles/islam-in-iran-vii-the-concept-of-mahdi-in-twelvever-shiism>

بررسی و نقد

یکم. باید پذیرفت که در مطالعات غربیان تاکید بر روش مند بودن و به کارگیری اسلوب‌های تحقیق، جایگاه ویژه‌ای دارد و اجرای این روش مندی در پژوهش، مستلزم ممارست و دقت نظر فراوان بوده است؛ اما در مطالعات دین پژوهانه و به ویژه نگرش به آموزه‌های دینی دیگران، به رعایت اسلوب و مبانی مورد قبول آن‌ها نیز نیاز می‌باشد. به عبارتی، محقق موظف است حداقل‌هایی را در تحقیق آموزه‌های دیگران رعایت کند. به عنوان نمونه، اولاً، از منابع معتبر و کهن آن دین و مذهب بهره گرفته باشد؛ ثانیاً، اصطلاحات دینی آن‌ها را بشناسد؛ ثالثاً، به مبانی و قواعد برداشت از دین اشراف داشته باشد؛ رابعاً، بدانند که خرده فرهنگ‌ها و رفتارهای گروندگان به یک کیش و آیین، الزاماً دستورهای آن دین نمی‌باشد.

از این رو، هیچ‌گاه تحلیل یک مستشرق در مورد شیعیان دوازده امامی و آموزه‌های آنان، از مصادر اهل سنت قابل قبول نیست. یا این‌که مستشرق نمی‌تواند رفتارهای دینی و اجتماعی فرقه‌های انحرافی در یک دین را نمایانگر آن دین و مذهب معرفی کند؛ همان‌گونه که این اشتباه در نگاه‌های مستشرقان رسانه‌ای وجود دارد و دین اسلام را بر اساس رفتارهای گروه‌های تکفیری همانند داعش تفسیر می‌کنند (شهبازیان و زارع، ۱۴۰۱: ص ۷۷). با دقت در مطالعات اسلام پژوهان غربی متوجه می‌شویم که تحقیقات آنان به آسیب‌هایی مانند: تعمیم یک واقعه به کلیت دین، عدم توجه به اعتبار متون، برداشت از کتاب‌های دیگران، به ویژه مخالفان امامیه، تسلط نداشتن به زبان عربی و فارسی، خلط میان اسلام و رفتار مسلمانان و بی‌توجهی به قواعد برداشت از دین گرفتار شده است (شهبازیان و جهانی فرد، ۱۴۰۱: ص ۷۸).

دوم. یکی از نکات بنیادین این است که همانندی‌های ظاهری میان موضوعات در ادیان متأخر نمی‌تواند دلیلی بر وام‌گیری آموزه‌ای از ادیان پیشین باشد. همچنین وجود نشانه‌هایی از یک آموزه در میان مدعیان دروغین نشان دهنده جعل و نبود پیشینه تاریخی آن آموزه نیست. همان‌طور که جوهر همه ادیان، واحد است و آموزه‌های مشترکی توسط انبیای الهی مطرح شده است، مدعیان دروغین و فرقه‌های انحرافی از اصول و آموزه‌های اصیل سوء استفاده کرده و تلاش می‌کنند اقتدار خود را در این زمینه حفظ کنند. بنابراین، میان استفاده مدعیان مهدویت از آموزه غیبت و جعلی بودن آن هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. شواهدی که مستشرقان به کار



می‌گیرند، فقط گمانه‌هایی هستند که قابلیت اثبات آن‌ها بسیار ضعیف است. برعکس دیدگاه آن‌ها، کیسانیه و واقفیه به عنوان جریان‌های اصلی ایجادکننده، در واقع از پیام‌های موجود در روایات متعدد رسول خدا ﷺ که به مهدی موعود اشاره دارد و بیان می‌کند که او زمین را از عدل و انصاف پر خواهد کرد؛ متأثر شده‌اند. این روایات همچنین به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم نیز اشاره دارند.

سوم. شواهدی در تاریخ و متون کهن گواه بر آن است که آموزه «غیبت حجت الاهی» در ذهن متشرعه معهود بوده و با این مفهوم بیگانه نبوده‌اند. این شواهد در واقع گویای این است که مسئله غیبت از طرف رسول خدا و روایات صدر اسلام طرح گردیده و اصالت چنین روایات و گزارش‌هایی، برخی از فرقه‌های انحرافی را به برداشت از این آموزه ترغیب کرده است. از جمله آن‌ها، انحراف خلیفه دوم در تحلیل وفات رسول خدا ﷺ است که با استناد به آیات اظهار دین و غلبه اسلام بر دیگر ادیان، گمان کرد با توجه به عدم رخداد این واقعه در مقام واقع، رسول خدا ﷺ رحلت نکرده و همانند حضرت موسی غائب شده‌است (بلاذری، ۱۳۳۹: ج ۱، ص ۵۶۳). گواه دیگری که غالباً از سوی مستشرقان نادیده گرفته شده، این است که سید حمیری (۱۷۲۳ق)، به عنوان یک شاعر و شخصیت فرهنگی، در ابتدا به تفکر کیسانی گرایش و به مهدویت و غیبت محمد ابن حنفیه اعتقاد داشت. وی پس از آگاهی از انحرافات عقیدتی آن مکتب و پذیرش مذهب جعفری، به انکار آموزه غیبت نپرداخت و در اشعار خود تصریح کرده‌است که گرچه غیبت به عنوان یک آموزه قطعی و مسلم از جانب رسول خدا و امیرالمومنین علیه السلام مطرح شده؛ در تعیین مصداق آن دچار اشتباه شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۳). این بیان، شاهدهی روشن از شهرت آموزه غیبت در روایات نبوی و عدم جعل آن توسط کیسانیه به شمار می‌آید و این مدعا را ثابت می‌کند که حقیقتی در صدر اسلام مطرح گردیده است و برخی از جریان‌های انحرافی از آن سوء استفاده کرده‌اند. سید حمیری می‌گوید:

ماکان قولی فی ابنِ خُوَلةٍ مُطَنِّباً مُعَانِدَةً مِثْلَ الْمُنْطَبِ وَ لَکِنْ رُوینَا عَنْ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ وَ مَا کَانَ فِیْمَا قَالِ بِالْمُتَّکَذِّبِ یَأْتِ وَ لَیَّ الْأَمْرِ یُفْقَدُ لَا یُرَى سَتِیراً کَفَعَلَ الْحَائِفِ الْمُتَرَقِّبِ فَتُقَسِّمُ أَمْوَالَ الْفَقِیدِ کَأَمَّا تَعَبَّیْبُهُ بَیْنَ الصَّفِیحِ الْمُنْصَبِ؛ گفتار من درباره محمد بن خوله از روی کینه - و عناد با سلسله پاک پیغمبر نبود اما از گفته وصی محمد صلی الله علیه و آله برای ما نقل

شده بود- و ناقلین آن هم دروغ گو نبودند- که ولی بر حق خدا غائب می‌شود و دیده نمی‌شود- پنهان می‌شود و مانند یک پنهان شونده‌ای است که از ترس جان‌ش پنهان شده و منتظر است. و دارائی آن امام غائب تقسیم می‌شود- مثل آن‌که مرده است و زیر خروارها خاک پنهان شده است (المرزبانی، ۱۴۱۳: ص ۱۶۶).

نکته دیگر در اشعار این است که این غیبت را به غیبت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام (ستیرا کفعل الخائف المترقب) تشبیه کرده و این همان معهود بودن پنهانی حجت خدا در زمانه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که در گزارش منقول از خلیفه دوم نیز بدان اشاره شد. همچنین ذکر مطلبی درباره تقسیم ارث حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ السَّرِيف و پیشگویی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام از وضعیت تولد پنهانی حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ السَّرِيف و تقسیم ارث ایشان بین دیگران نیز در این اشعار ذکر شده است (فتقسم اموال الفقید..). در برخی گزارش‌ها وارد شده است که به دلیل اختفای حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ السَّرِيف، میراث ایشان بین مادر بزرگ و عموی تقسیم شد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۴۳). نکته چنین است که این رخداد به عنوان نوعی ویژگی در شناخت موعود پایانی معرفی شده و نشانه‌ای برای حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ السَّرِيف بوده است (همان).

چهارم. از برجسته‌ترین گواه‌ها بر وجود مباحث غیبت در زمان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قبل از کیسانیه، دو روایت نبوی و علوی است که منابع مختلف غیر امامی آن را ذکر و اتهام جعل توسط امامیه اثناعشریه را منتفی می‌کند. اولین گزارش و روایت نبوی، در مصادر زبیدیه نقل گردیده و سید حمیدان آن را به واسطه یکی از ائمه زبیدیه (المهدی لدین الله الحسین بن القاسم) (۴۰۴ق) چنین نقل کرده است:

و احتج علی ذلک بقول النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ستأتی من بعدی فتن متشابهة قطع اللیل المظلم؛ فیظن المؤمنون أنهم هالکون فیها، ثم یکشفها الله عنهم بنا أهل البیت برجل من ولدی حامل الذکر لا أقول خاملا فی حسبه و دینه و علمه، و لکن لصغر سنه، و غیبتة عن أهله، و اکتنامه فی عصره؛ و احتجاج شده است به روایت نبوی که فرمود: فتنه‌هایی متشابه پس از من می‌آید که مانند تاریکی شب است. پس چون گمان می‌رود که مومنان هلاک شوند سپس خدای متعال آن فتنه‌ها را با مردی از فرزندان من که نامش و یادش به دلیل کمی سن، غیبت و کتمان‌ش از دیگران، پنهان مانده [نه این‌که اصل و نسب و دین و علمش مشخص نباشد] آشکار می‌کند (حمیدان، ۱۴۲۴:



ص ۴۲۶؛ ابن صلاح شرفی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۸۰).

افزون بر این که این روایت در مجامع حدیثی زیدیه ذکر شده و بدان اعتنا کرده‌اند؛ احمد بن صلاح شرفی (۱۰۵۵ق)، یکی دیگر از عالمان زیدی، به ارتباط این گزارش با مهدی موعود تصریح دارد (ابن صلاح شرفی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۲۰). چه بسا از این روست که گروهی از زیدیه متقدم، آموزه غیبت را برخلاف دیگر گروه‌های زیدی معاصر پذیرفته و آن را برای برخی از رهبران خود به کار می‌بردند (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۳۴۸).

شماری از نویسندگان زیدی تلاش کرده‌اند که این گزارش را با مخفی‌بودن و عدم حاکمیت تعدادی از امامان زیدی مرتبط بدانند؛ در حالی که این توجیه بدون منطق علمی بوده و عبارت «برجل من ولدی» به یکی بودن آن شخص غایب و عدم تعدد آن صراحت دارد. عبارت «لصغر سنه» با امامت و مخفی بودن قیام و خروج هیچ یک از امامان زیدی همخوانی ندارد. در واقع جز با اعتقاد امامیه درباره غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سنین کودکی با مطلبی دیگر همخوانی ندارد. از طرف دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصریح کرده که با ظهور این فرد از خاندان اهل بیت علیهم السلام، تمامی مومنان رهایی یافته که این نکته با گستردگی حکومت عادلانه مهدوی منطبق است.

این روایت نبوی روشن کننده و همراه با روایت مورد اتفاق مذاهب اسلامی از حضرت علی علیه السلام است، که در مورد حجت غایب فرموده‌اند:

اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، أَوْ خَائِفًا مَعْمُورًا، لِيَأْتِيَكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ؛ بار خدایا! آری؛ این گونه نیست که یکسر حجت‌های الهی از میان برود، بلکه زمین از حجت الهی خالی نمی‌شود. این حجت الهی یا آشکار و مشهور است [که مردمان به او دسترسی دارند] یا ترسان و پنهان است [مانند زمان غیبت و به هر حال خدای متعال حجتی را برای مردم قرار می‌دهد] تا حجت‌های خداوند و دلیل‌های روشن او از بین نرود (ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۵۳؛ عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۱۶۴ و ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۸ ص ۳۴۷).

کتاب‌هایی مانند نهج البلاغه (رضی، ۱۴۱۴: ص ۴۹۶، ج ۱۴۷)؛ الغارات (ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۹۱)؛ الهدایة الکبری (بن حمدان، ۱۴۱۹: ص ۳۶۲) کمال الدین (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۹۱) و

الارشاد (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۲۲۷) در متون امامیه و تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۲۵۴) و کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۰ ص ۲۶۴) در متون اهل سنت؛ بدین عبارت اشاره کرده‌اند. شهرت این کلام و اعتنای بدان به گونه‌ای است که افزون بر امامیه، زیدیه (ابن صلاح شرفی، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۱۸) و معتزله (ابوجعفر اسکافی، ۱۳۷۴: ص ۸۱) نیز این سخن را مبنای اثبات ادعای خود در لزوم رهبر در هر دوره شمرده‌اند.

۲. انتساب اولین کتاب به نعمانی

امیر معزی معتقد است که نخستین منبعی که نسخه‌ای از آن برای آموزه غیبت به دست ما رسیده است کتاب «الغیبة» نعمانی است که اولین تک نگاشت باقی‌مانده درباره امام غایب است. از این رهگذر، تلاش دارند تا شکل‌گیری مسئله غیبت را به قرن چهارم هجری و نویسندگانی مانند نعمانی نسبت دهند.

بررسی و نقد

یکی از تلاش‌های صورت گرفته توسط اهل بیت علیهم‌السلام تبیین پیشینه غیبت در میان انبیای الهی و رخداد آن در حجت الهی دوازدهم از سلسله امامت بوده و برخی از اصحاب با توجه به نقل‌های صورت گرفته، به تدوین آثاری با موضوع «غیبت» اقدام کردند. از این رو، غیبت نگاری قدمتی از دوران ائمه علیهم‌السلام دارد و قدمایی مانند کلینی و شیخ صدوق، از آن‌ها به عنوان منابع اصلی خود یاد کرده‌اند. شیخ صدوق گزارش می‌دهد که پیش از کتاب «کمال الدین» و دو بیست سال پیش از تولد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌و‌رحمته‌الشریف و رخداد غیبت، اصحاب ائمه علیهم‌السلام، اصول و کتاب‌هایی را در این باره تنظیم کرده و به عنوان یک خبر غیبی از ائمه علیهم‌السلام بدان پرداخته‌اند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۹). نمونه‌ای از این کتاب‌ها چنین است: عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری أبو العباس القمی که از یاران امام هادی علیهم‌السلام و امام حسن عسکری علیهم‌السلام بوده و بعد از سال ۲۹۰ هجری هم به کوفه رفته و عالمان کوفی از او حدیث آموخته‌اند. عنوان کتاب وی «الغیبة و الحیره» است (نجاشی، ۱۴۲۷: ص ۲۱۹). شیخ طوسی عنوان کتابش را «کتاب الغیبة» دانسته و به کلام ابن بطه اشاره می‌کند که کتابی دیگر به نام



«الفترة و الحيرة» داشته است (طوسی، بی تا: ص ۱۰۲). مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي الْعَرَّاقِرِ الشَّلْمَغَانِيُّ (۳۲۲ق)؛ بنابر گزارش شیخ طوسی، وی کتابی به نام «الغیبة» داشته که از منابع «کتاب الغیبة» خود شیخ بوده است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۹۱). سلامة بن محمد بن إسماعیل بن عبد الله بن موسی بن أبی الأکرم أبو الحسن الأرزنی (۳۳۳ق)؛ وی هم عصر نعمانی بوده و کتابی با عنوان «کتاب الغیبة و كشف الحيرة» تالیف کرده است (نجاشی، ۱۴۲۷: ص ۱۹۲). محمد بن أحمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان بن مهران الجمال، نجاشی به بزرگی و جلالت از او یاد کرده و کتابش را «کتاب الغیبة و كشف الحيرة» نامیده است (نجاشی، ۱۴۲۷: ص ۳۹۳). ابن ندیم ادعا دارد که در سال ۳۴۶ او را ملاقات کرده است (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ص ۲۷۸).

یکی از اشتباهات امیر معزی این است که تنها تک نگاشت باقی مانده و مرتبط با غیبت را «الغیبة» نعمانی دانسته است؛ در حالی که علی بن حسین بن بابویه (۳۲۹ق) کتابی با عنوان «الامامة و التبصرة من الحيرة» تالیف کرده که امروزه در اختیار ما قرار دارد (افندی، ۱۴۳۱: ج ۴: ص ۵). تایید دیگر به قدمت مباحث غیبت قبل از قرن چهارم این که در کتاب نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی (متوفای حدود ۲۸۰ق) (نجاشی، ۱۴۲۷: ص ۳۴۹)؛ روایتی در مورد غیبت ذکر گردیده که گویای طرح مباحث غیبت پیش از قرن چهارم است. کتاب نوادر اگر چه امروزه در اختیار ما نیست؛ قسمتی از آن توسط یکی از عالمان و امامان زیدی، عبدالله بن حمزه المنصور بالله (۶۱۴ق) ذکر شده است. وی در این کتاب و در باب «ولایت و امامت»، به حدیثی درباره غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشاره کرده است و می گوید:

قال أبو عبدالله: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳۰)؛ قَالَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۱: ص ۳۱۷).

۳. عدم اشاره خاندان نوبختی به مسئله غیبت

اتان کلبرگ ادعا نموده است که در کتاب الفرق الشیعة نوبختی و المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری، هیچ اشاره‌ای صریحی به غیبت طولانی و پدیداری دو غیبت کوتاه (صغری) و بلند (کبری) وجود ندارد و نام ویژه امام مهدی برای امامیه روشن نبوده و تنها گروهی محدود

نام او را «محمد» دانسته‌اند (کلبی، ۱۳۷۴: ص ۲۰۲).

بررسی و نقد

ابتدا باید دانست که هر کتابی سبک نوشتار و انگیزه‌هایی برای نوشتار داشته است و نویسنده آن، نگارش کتاب خود را در چارچوب مشخصی اراده می‌کند. از این رو، رسالت کتاب‌هایی مانند «فرق الشیعه» و «المقالات و الفرق» توصیف فرقه‌ها است؛ نه تحلیل و نقد آن‌ها. به همین دلیل است که جناب ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، افزون بر این کتاب توصیفی خود، کتابی دیگر نگاشته (که متأسفانه مفقود شده است) و در آن کتاب به تحلیل و نقد فرقه‌های شیعه، غیر از امامیه، پرداخته است. نجاشی نام کتاب وی را «کتاب الرد علی فرق الشیعه ما خلا الإمامیه» گزارش کرده است (نجاشی، ۱۴۲۷: ص ۶۳). کتاب‌های آل نوبخت در دفاع از غیبت نیز مشهور و مورد استفاده بوده و در کتاب «التنبیه» ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ ق) که با صاحب کتاب «فرق الشیعه» (۳۱۰ ق) معاصر می‌باشد به تفصیل بیش‌تری دیدگاه مورد اتفاق شیعه امامیه درباره انحصار عدد دوازده در امامان را بحث و غیبت و تعدد آن را ذکر کرده است. ابوسهل نوبختی در رد بر مخالفان امامیه چنین می‌نویسد:

«امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با توجه به اخبار صحیح از راویان مورد اطمینان، قطعی بوده و دو غیبت برای او ترسیم شده است و روایت‌های بیانگر غیبت نیز افزون بر صحیح بودن، مشهور، بلکه متواتر هستند» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۹۳).

از این رو، فرضیه‌ای که عدم شهرت دو غیبت در زمانه صاحب «فرق الشیعه» و اواخر قرن چهارم را مطرح می‌کند، کاملاً بدون دلیل است و نمی‌توان با تصویر سازی ناقص از آن دوره، به تحلیل منطقی و کاملی پرداخت.

از طرف دیگر، با مراجعه به متن‌های موجود و مورد استناد کلبی، حسن بن موسی نوبختی به صراحت درباره غیبت سخن گفته و آنچه را لازم بوده، تصریح کرده است. وی در قسمتی از متن خود در اثبات غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از روایت معروف امیرالمومنین ع استفاده کرده که آن حضرت به لزوم وجود امامی ظاهر یا غایب اشاره کرده است (نوبختی، ۱۳۵۵: ص ۱۰۹). و به وجود روایاتی در شیعه مبتنی بر دو غیبت تصریح می‌کند که برخی فرقه‌ها از آن



برداشت انحرافی کرده‌اند (نوبختی، ۱۳۵۵: ص ۹۷). همچنین وی گزارش می‌دهد که اعتقاد به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد اجماع امامیه است (همان، ص ۱۰۹). نکته دیگر این که مرحوم نوبختی به صورت هدف‌مند معرفی آموزه‌های امامیه را در ردیف و شماره دوازدهم مشخص کرده و به توصیف دیدگاه آن‌ها می‌پردازد که خود گویای اعتقاد به عدد دوازده از جانب وی است.

سعد بن عبدالله اشعری نیز به روایت امیرالمومنین علیه السلام در اثبات غیبت (اشعری، ۱۳۶۰: ص ۱۰۴) اشاره کرده و آن را آموزه‌ای قطعی و برگرفته از روایات صحیح و مشهور می‌داند (همان، ص ۱۰۳).

عدم ذکر صریح نام خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط این نویسندگان بدین علت بوده است که، ترویج نام و تکرار آن در دوران غیبت صغری از منظر شیعه حرمت داشته و به حرام بودن شناساندن امام با توجه به نام بردنش معتقد بوده‌اند؛ لذا لزوم رعایت تقیه را در نام مطرح می‌کنند؛ یعنی این که نام مشخص است و ثقات و اصحاب می‌دانند؛ اما اجازه به شیوع و تکرار آن ندارند تا جان حضرت در امان بماند و این لزوم تقیه در دوران غیبت صغری بر کسی پوشیده نیست. پس درج اسم خلاف عقیده آن‌ها خواهد بود (نوبختی، ۱۳۵۵: ص ۱۱۰ و اشعری، ۱۳۶۰: ص ۱۰۵).

۴. تناقض در روایات غیبت

۱-۴. استناد به روایت‌های «غیبه» یا «غیبتان» و نقد آن

فهم معنای روایات و اصطلاحات به کار رفته در آن به ممارست و آموزش نیاز دارد. در این میان اگر چه برخی از مستشرقان تلاش‌های بسیار کرده‌اند؛ در برخی از تحلیل‌های صورت گرفته، عدم اطلاع از معنا و مراد روایات مشهود است. یکی از این موارد در روایات مهدوی، گفت‌وگو درباره آموزه «غیبت» و متناقض دانستن برخی از روایات با یکدیگر می‌باشد که در نتیجه گمان برخی از مستشرقان بر این بوده که روایت‌های مرتبط با غیبت در گذر زمان، به تحریف و دست کاری توسط عالمان شیعه دچار گردیده است!

آندره نیومن، ذیل روایتی که در آن عبارت «غیبه» و روایت دیگر که واژه «غیبتان» درج شده است؛ چنین توضیح می‌دهد:

با وجود این، ابهاماتی درباره ماهیت و مدت (دو) غیبت به چشم می‌خورند. در برخی از روایت موجود در بابی راجع به «غیبت» (ص ۳۳۵-۳۴۳)، ائمه [ع] فرموده‌اند: «قائم [آل محمد - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ] فقط یک غیبت دارد»؛ در حالی که در روایات دیگری، برخی از همان راویان احادیثی روایت کرده‌اند که به دو غیبت اشاره دارد (نیومن، ۱۳۸۶: ص ۳۱۷).

این اشتباه از آن جا ناشی شده است که تمایز میان عبارت پردازی در روایات غیبت مد نظر قرار نگرفته است. برخلاف آنچه نیومن گمان کرده است میان این دو دسته روایات تعارضی نبوده و در مواردی که از عبارت «غیبه» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۳۶) استفاده شده است اشاره به ماهیت و جنس غیبت و وجود پنهانی برای حضرت مهدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ می‌باشد و در ترجمه به جای آوردن عبارت (یک غیبت؛ که در برابر دو غیبت است) باید چنین ترجمه کرد: «غیبتی»؛ که مراد صفت پنهان بودن در برابر آشکار بودن است. در روایت‌هایی نیز که از «غیبتان» (همان، ص ۳۳۹) استفاده کرده است، به مصادیق این عنوان کلی اشاره می‌کند.

۴-۲. استناد به روایت «إحدهما طویلة» و نقد آن

اشکال دیگر مستشرقان به آموزه غیبت، بیان تعارضی دیگر در روایات مهدوی است که گمان کرده‌اند در یک روایت غیبت طولانی را اولین غیبت دانسته‌اند و غیبت کوتاه را دومین آن‌ها؛ و این متن با دیگر روایاتی که غیبت اول را کوتاه دانسته و غیبت دوم را طولانی، در تعارض است! کلبرگ در تحلیل خود می‌نویسد:

نعمانی در کتاب الغیبة، که به خاطر داریم آن را سیزده سال پس از غیبت کبرا تالیف کرده است؛ حدیثی به نقل از امام جعفر صادق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ذکر می‌کند که به موجب آن، نخستین غیبت طولانی‌تر از غیبت دوم نیز هست. از تفاوت و اختلاف بین وصف‌های گوناگون از طول مدت هر یک از دو غیبت اول و دوم، چنین می‌توان استنباط کرد که در آغاز کاملاً روشن نبود کدام یک از دو غیبت طولانی‌تر خواهد بود و بعدها این اصل پذیرفته شد که دومین غیبت - که غیبت تامه نیز خوانده می‌شود- طولانی‌تر نیز



خواهد بود و در نهایت ادله‌ای بر توجیه مدت زمان‌های مختلف غیبت اقامه شد (کلبرگ، ۱۳۷۴: ص ۲۰۸).

مشابه آن را امیر معزی (امیر معزی، ۱۳۹۳: ص ۴۸۳) و مدرسی (مدرسی، ۱۴۰۳: ص ۱۶۹) نیز بیان کرده‌اند.

اشتباه این گروه از مستشرقان این است که فهم درستی از معنای روایت نداشته و ترجمه‌ای اشتباه ارائه کرده‌اند. متن روایت نعمانی که مورد استناد این افراد قرار گرفته، چنین است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَأَلَّوْلى يَعْلمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ؛ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین شنیدم: «حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی و دیگری کوتاه است. در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاه او باخبرند؛ ولی در غیبت دیگر هیچ کس از محل او آگاه نیست، جز خدمتکاران و یا دوستان خاص او که بر دین او هستند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۷۰).

خوانندگان محترم متوجه شده‌اند که آن‌ها کلمه «إحداهما» که به معنای «یکی از آن‌ها» و در مقابل «أخری» یعنی «دیگری» است را به اشتباه «اولین» در برابر «دومی» ترجمه کرده‌اند و این برداشت اشتباه در مورد طولانی بودن غیبت صغری بر ایشان پدید آمده است.



نتیجه‌گیری

آموزه غیبت از مهم‌ترین آموزه‌های مرتبط با موعود باوری امامیه است که گزارش‌های نبوی بر آن دلالت دارد. این مهم با اشکالاتی مواجه است مانند وام‌گیری از مذاهب و فرقه‌هایی همچون کیسانیه و واقفیه، عدم نقل روایات پیش از قرن چهارم، آغاز کتاب‌های غیبت‌نگاری توسط نعمانی، عدم ذکر مباحث غیبت در کتاب‌های نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری از طرف مستشرقان که با توجه به شواهد تاریخی مانند اشعار سید حمیری و دلیل انحراف وی به کیسانیه، وجود کتاب‌های غیبت‌نگاری در دوران ائمه علیهم‌السلام و پیش از نعمانی، گزارش‌هایی مبتنی بر اصالت غیبت از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیه‌السلام در منابع غیر امامی به ویژه زیدیه، گزارش دهی نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری از تواتر غیبت و تعدد آن تا زمان ظهور و اشتباهات اسلام‌شناسان غربی در ترجمه و فهم روایات غیبت، سخنان و تحلیل مستشرقان اشتباه بوده و اصالت غیبت در قرن اول و نیمه اول آن قابل اثبات است.



منابع

۱. ابن ابی الحدید عبدالحمید (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن حمدان، حسین (۱۴۱۹ق). *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۳. ابن حمزه، عبدالله (۱۴۲۱ق). *العقد الثمین فی احکام الائمه الهادین*، عمان، موسسة الامام زید بن علی.
۴. ابن صلاح شرفی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق). *عدة الاکیاس فی شرح معانی الأساس*، یمن، دارالحکمة الیمانیه.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). *الفهرست*، تهران، بانک بازرگانی ایران.
۸. اسکافی، محمد (۱۳۷۴). *المعیار والموازنة*، تهران، نی.
۹. اشعری، سعد بن عبد الله (۱۳۶۰). *المقالات و الفرقه های*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. افندی، میرزا عبدالله (۱۴۳۱ق). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۱۱. الویری، محسن (۱۳۸۱). *مطالعات اسلامی در غرب*، تهران: سمت.
۱۲. امیر معزی، محمد علی (۱۳۹۳). *تشیع ریشه ها و باورهای دینی*، تهران، نامک.
۱۳. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*، تهران، سخن.
۱۴. آندره، نیومن (۱۳۸۶). *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی*، قم، شیعه شناسی.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۹). *انساب الاشراف*، تهران، علمی.
۱۶. تاکر، ویلیام فردریک (۱۳۹۷). *مدعیان مهدویت و هزاره گرایان*: نگاهی به جنبش های غالیان شیعی عراق در سده های نخستین، تهران، حکمت.
۱۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵ق). *الغارات*، تهران، انجمن آثار ملی.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۹. حکیمیان، مسعود و حکیمیان، محمد مهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۷). **پیدا و پنهان دیدگاه مستشرقان در حیطه مهدویت؛** قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۴.
۲۰. حمیدان بن یحیی (۱۴۲۴ق). **مجموع السید الحمیدان**، صعده، مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیة.
۲۱. دارمستتر، جیمز (۱۳۱۷). **مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم**، تهران، ادب.
۲۲. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). **نهج البلاغه**، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجرة.
۲۳. زبیدی، مرتضی (۱۳۰۶ق). **تاج العروس**، بیروت، دار مکتبه الحیاة.
۲۴. زقزوق، محمود حمدی (۱۳۹۲). **شرق شناسی و پیشینه فکری برخورد تمدن ها**، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۵. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۸). **آشنایی با استشرق و اسلام شناسی غربیان؛** قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
۲۶. سلیمیان، خدامراد (زمستان ۱۴۰۳). **بازکاوی معناشناختی و تحلیل گستره مفهومی غیبت در آموزه مهدویت**، انتظار موعود، شماره ۸۷ (۲۱ صفحه - از ۵ تا ۲۵).
۲۷. _____ (۱۳۸۸). **فرهنگ نامه**، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
۲۸. سند، محمد (۱۴۲۹). **دعوی السفارة فی الغیبة الکبری**، نجف اشرف، بقية العترة.
۲۹. شهبازیان، محمد و جهانی فرد، علی (بهار و تابستان ۱۴۰۱). **گونه های مطالعات مستشرقان درباره اسلام و آسیب شناسی مطالعات آن ها**، مدیریت دانش اسلامی، شماره ۱.
۳۰. شهبازیان، محمد و زارع، مهدی (پاییز ۱۴۰۵). **بازخوانی گمانه خشونت مهدوی در نگاه مستشرقان رسانه ای**، فصلنامه پژوهش های مهدوی، شماره ۴۲.
۳۱. صدر، محمد (۱۴۱۲ق). **تاریخ الغیبة الصغری**، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران، اسلامیه.
۳۳. طریحی، فخر الدین (۱۴۰۳ق). **مجمع البحرين**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). **الفهرست**، نجف، مکتبه المرتضویة.
۳۵. _____ (۱۴۱۱ق). **الغیبة**، قم، دار المعارف الاسلامیة.



۳۶. عبدالله بن حمزه (۱۴۲۲ق). *مجموع رسائل الإمام المنصور بالله عبدالله بن حمزه*؛ صنعا، مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية.
۳۷. عسکری، ابو هلال (۱۴۱۲ق). *الفروق اللغوية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحيط*؛ بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۹. کلبرگ، اتان (۱۳۷۴). *از امامیه تا اثنی عشریه*، مترجم: محسن الویری، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *الکافی*، قم دارالحديث.
۴۱. لوئیس، برنارد (۱۳۶۳). *تاریخ اسماعیلیان*، تهران، توس.
۴۲. متقی هندی، علی بن حسان (۱۴۰۹ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، الرسالة.
۴۳. مدرسی، سیدحسین (۱۴۰۳). *کتاب مکتب‌های در فرایند تکامل*؛ مترجم: هاشم ایزدپناه، کویر.
۴۴. المرزبانی، محمد بن عمران (۱۴۱۳ق). *اخبار السید الحمیری*، بیروت، کتاب‌های.
۴۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۶. موتسکی، هارالد و دیگران (۱۳۹۴). *حدیث اسلامی*، خاستگاه و سیر تطور، قم، دارالحديث.
۴۷. موسوی، سیدرضی (۱۳۸۹). *شرق شناسی و مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۴۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۲۷ق). *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم، موسسه النشر الاسلامی.
۴۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*؛ تهران، نشر صدوق.
۵۰. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵). *فرقه‌های الشیعه*؛ نجف اشرف، مکتبه المرتضویة.
۵۱. هالم، هاینس (۱۳۸۵). *تشیع*، مترجم: محمد تقی اکبری، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.